

## دکتر نستی خیر «طَلَعُ الْبَدْرِ عَلَيْنَا»

انیس بن احمد اندونزیایی / ترجمه و تلخیص: ابو جعفر اصفهانی

در یکی از موضوعات مورد بحث در هجرت، استقبال از آن حضرت در آستانه ورود به قبا است و از روایات مشهور این استقبال، سرودی است که گفته می شود در آنجا توسط دختران و کنیزکان خوانده شد. این سرود میان مردم شهرتی فراوان دارد اما تاکنون بحثی علمی و دقیق درباره درستی آن انجام نشده است.

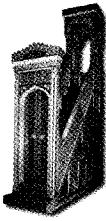
این نوشتار از دکتر انیس بن احمد بن طاهر اندونزیایی است که با عنوان «دراسة في حديث: طَلَعُ الْبَدْرِ عَلَيْنَا، دراسة حديثية الخبر والنشيد» در مجله مرکز بحوث و دراسة المدينة المنورة<sup>1</sup> منتشر کرده است. در ترجمه، مطالب را تلخیص کرده و چکیده استدلالها را آورده ام.

راوی اصلی این خبر عبیدالله بن محمد، معروف به «ابن عایشه بنت طلحه» است که گوید: وقتی پیامبر خدا ﷺ وارد مدینه شد، زنان و کودکان این شعر را می خواندند:

طَلَعُ الْبَدْرِ عَلَيْنَا  
وَجَبَّ الشُّكْرُ عَلَيْنَا  
مِنْ نَيْتَاتِ الْوَدَاعِ  
مَا دَعَا لِي دَاعٍ

### بررسی سندی

نخستین کتاب سیره ای، که این روایت در آن آمده، کتاب دلائل النبوة بیهقی است و سند



بیهقی چنین است:

«أخبرنا أبو عمر و الأديب، قال: أخبرنا أبو بكر اسماعيلي، قال: سمعت أبا خليفة، يقول سمعت ابن عائشة، يقول: لما قدم...» تا آخر همان نقلی که گذشت، سند دیگر بیهقی هم چنین است: «أخبرنا أبو عمر و بن مطر، سمعت أبا خليفة يقول: سمعت ابن عائشة: لما قدم رسول الله...».

بیهقی می‌افزاید: علمای ما این خبر را مربوط به وقت ورود آن حضرت به مدینه، در هنگام هجرت از مکه می‌دانند نه وقت آمدن آن حضرت از تبوک در ثنیة‌الوداع و خداوند آگاه است.<sup>۲</sup> این روایت را خرگوشی (در شرف المصطفی) و دیگران، همه از طریق همین ابن عایشه روایت کرده‌اند. مشکل اصلی در ابن عایشه است که سند او منقطع است؛ زیرا از وی به آن طرف، دست کم نام چند نفر افتاده است. نام اصلی ابن عایشه چنین است: عبیدالله بن محمد بن حفص بن عمر بن موسی بن عبیدالله بن معمر تیمی (متوفای ۲۲۸). وی به دلیل آن‌که از نسل عایشه دختر طلحه است، به ابن عایشه مشهور است. همان‌طور که از سال درگذشت و نام اجدادش بر می‌آید، از وی تا عصر رسول ﷺ جای چندین نفر در سند خالی است. این مشکل سندی سبب شده است تا اکرم ضیاء العمری - مورخ و سیره شناس - بگوید: اخباری که درباره خواندن سرود «طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا» رسیده، روایت صحیحی ندارد.

اما با وجود ضعف سند، گروه زیادی از عالمان، محدثان و مورخان؛ مانند ابن حبان،<sup>۳</sup> ابن عبدالبر،<sup>۴</sup> ابن قیم،<sup>۵</sup> ابن کثیر،<sup>۶</sup> سمهودی<sup>۷</sup> و دیگران، آن را روایت کرده‌اند. سند غریب دیگری هم برای آن هست که مراغی آورده و آن را به مالک بن انس منسوب کرده، با این عبارت شگفت که: «صَعِدْتُ ذَوَاتِ الْخُدُورِ عَلَى الْأَجَاجِيرِ...» و سپس آن اشعار را آورده است<sup>۸</sup> که مقصود روی بام‌هاست. اما منهای سند، اشکالاتی هم به متن این سرود وارد کرده‌اند؛ یکی این که در این سرود، نوعی نرمی و رقیق بودن هست که در اشعار آن زمان وجود نداشته و به احتمال از اشعار قرن سوم است. دیگر آن که این سرود بر وزن بحر «رمل» است، در حالی که وزن غالب بر اشعاری که مرتحلاً سروده می‌شود، «رجز» است. به علاوه چگونه است با این‌که هنوز نام یثرب «مدینه» نشده در این شعر گفته می‌شود:

مرحباً يا خير داع

جئت شرف المدينة



مِيقَاتُ

نکته دیگر آن است که همین خبر به عبارت دیگری هم نقل شده؛ از جمله روایتی که مسند است و سند آن به بریده بن حصیب می‌رسد، چنین است: پیامبر خدا ﷺ از یکی از جنگ‌ها باز می‌گشت، در این هنگام کنیز سیاهی آمد و گفت: ای پیامبر خدا، من نذر کرده‌ام اگر شما سالم برگشتید بالای سر شما دف بزنم. حضرت فرمودند: اگر نذر کرده‌ای بزن و الا خیر. کنیز گفت: نذر کرده‌ام. آنگاه پیامبر خدا ﷺ نشست و آن کنیز دف زده و گفت:

طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا      مِنْ ثَنِيَّاتِ الْوُدَاعِ  
وَجَبَ الشُّكْرُ عَلَيْنَا      مَا دَعَا لِيهِ دَاعٍ

اشکال این است که ابن حبان این حدیث را در «صحیح» خود نیاورده و علاوه بر آن، نظر چنین است که در اصل کتاب «مورد الضمان» هم نبوده و روی نسخه به خط دیگری به آن افزوده شده است. در سبل الهدی و الرشاد (ج ۳، ص ۳۸۶) به نقل از «رزین»، یک بیت دیگر هم به آن افزوده شده است:

أَيُّهَا الْمَبْعُوثُ فِينَا      جِئْتَ بِالْأَمْرِ الْمُطَاعِ

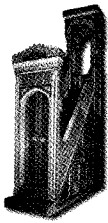
### ثنية الوداع کجاست؟

ثنیات، جمع ثنیه و به معنای جای مرتفع است. برخی آن را مسیر در کوه (الطریق فی الجبل) دانسته‌اند. وداع هم که از تودیع است. فیروز آبادی در این باره، ضمن اشاره به اختلافی که در تفسیر محل آن است، می‌گوید: گفته شده است: ثنیات الوداع جای وداع مسافران از مدینه به مکه است. نیز گفته شده، از این رو، این نام را بدان نهاده‌اند که رسول در آن محل با کسی که در اواخر حیاتش او را در جای خود در مدینه گذاشت وداع کرد. نیز گفته‌اند: آنجا محل وداع او با برخی از سرایابی است که اعزام می‌کرد و نیز گفته شده، نام یک وادی در مدینه است و درست است که این یک نام جاهلی است و محل تودیع مسافران است، این چیزی است که اهل سیره و تاریخ گفته‌اند.<sup>۱۰</sup>

### در روایات درباره ثنية الوداع چه آمده است:

در این باره چند روایت وجود دارد:

جابر می‌گوید: وقتی ما عازم تنبوک بودیم، به عقبه‌ای رسیدیم که در سمت مسیر



مِثْقَاتُ

شام بود. در این زمان زنان متعه ما آمدند و اطراف ما می‌گشتند. وقتی پیامبر ﷺ آمد، مطلب را گفتیم. حضرت خشمگین شده بر خداوند درود فرستاد و از «متعه» نهی کرد. ما در آنجا با آنان وداع کردیم. برای همین آنجا را «ثنية الوداع» گویند.<sup>۱۱</sup> سند این حدیث ضعیف است.

در خبر دیگری آمده است: وقتی پیامبر خدا ﷺ از خیبر بر می‌گشت، کسانی از آنجا زنانی را به عنوان متعه گرفته بودند. وقتی حضرت به مدینه رسید، به اصحاب فرمود: زنان متعه خود را رها کنید. آنان چنین کردند و اینجا ثنية الوداع نامیده شد.<sup>۱۲</sup> سند این حدیث نیز ضعیف است.

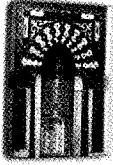
روایتی دیگر از ابو هریره نقل شده است که: وقتی عازم تبوک بودیم در ثنية الوداع فرود آمدیم. در این هنگام پیامبر خدا ﷺ فرمان تحریم متعه را داد.

نویسنده مقاله، به دلیل سنی بودن، معتقد است که پیامبر خدا ﷺ متعه را در خیبر حرام کرده و بنابراین، این روایات و مشابه آن را نمی‌پذیرد، در حالی که خود این نقل‌ها متشکک نشان می‌دهد که اصل روایات تحریم متعه در زمان پیامبر خدا ﷺ قابل قبول نیست و این مطلب مربوط به زمان خلیفه دوم است. در هر حال، مولف مقاله، این نقل‌ها را قبول ندارد. همین‌طور یک نقل جاهلی را که می‌گوید هر کسی وارد یثرب می‌شد، روی این ثنیه می‌ایستاد، دست را به بناگوش می‌گذاشت و مانند الاغ شیهه می‌کشید، عوام، خاصیت آن را این می‌دانستند که اگر کسی چنین کند، به وبای این شهر گرفتار نمی‌شود و سالم می‌ماند.<sup>۱۳</sup>

### محل دقیق ثنية الوداع

برخی، مانند داودی و قاضی عیاض، آن را در مسیر خروجی مدینه به سوی مکه می‌دانند.<sup>۱۴</sup>

برخی دیگر - از جمله مدنی‌ها - محل آن را در مسیر شام می‌دانند. دلیل دسته اول، همان سرود «طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا» است که دشواری‌های آن خیر را ملاحظه کردیم. دلیل دسته دوم، که محل آن را در مسیر خروجی مدینه به شام می‌دانند، روایت بخاری است از سفیان از زهری از سائب بن یزید که گفت: به یاد می‌آورم که همراه بچه‌ها به ثنية الوداع رفتیم تا پیامبر خدا ﷺ را که از تبوک بر می‌گشت، ببینیم.<sup>۱۵</sup>



میتاق

ابن قیم هم کسانی را که می‌گویند ثنیه‌الوداع در مسیر خروجی مدینه به مکه است، متهم به وهم کرده، می‌گوید: روشن است که ثنات الوداع در سمت راه شام است و کسی که از مکه به مدینه می‌آید آن را نمی‌بیند و از آن عبور نمی‌کند مگر کسی که از مسیر شام می‌آید.<sup>۱۶</sup>

فیروز آبادی میان دو نظر را جمع کرده، می‌گوید: هر دو جا را ثنیه‌الوداع می‌گویند.<sup>۱۷</sup> عبدالقدوس انصاری هم با ملاحظه معنای آن، که وداع با مسافران است، صدق آن را بر هر دو مورد روا شمرده است.<sup>۱۸</sup>

یک نظر شگفت هم این است که گفته می‌شود وقتی حضرت در هجرت از مکه به مدینه، به قبا رسید، روی شتر نشسته، وارد مدینه شد و از بنی ساعده گذشت که جای‌شان نزدیک همین ثنیه‌الوداع شامی بوده و بنابراین، حتی در جریان هجرت هم باز به ثنیه‌الوداع شامی رسیده و از آنجا به محل (بعدی) مسجد آمده است. این رای سمهودی است.<sup>۱۹</sup> ابن حجر عکس این حرف را گفته است.<sup>۲۰</sup>

### جای ثنیه الوداع امروزه کجاست؟

اگر ثنیه‌الوداع در شمال - مسیر شام - باشد، طبعاً وسط مدینه فعلی در ابتدای خیابان ابوبکر (که نام قبلی اش سلطانه بود) قرار گرفته است. دست راست این خیابان درست در محلی که از تونل مناخه خارج می‌شوید سمت چپ شما در حال حاضر کوه سلع است و دست راست شما ابتدای «طریق العیون» که به جبل الرایه می‌رسد.<sup>۲۱</sup> اما اگر ثنیه‌الوداع را در جنوب - سمت قبا - بدانیم گفته شده محل آن در جایی است که مشرف بر وادی عقیق و از آنجا به سمت بئر عروه جنوب غرب مدینه است و اطراف آن را حزه‌ها گرفته‌اند.<sup>۲۲</sup>

جای بئر عروه هم اکنون سمت چپ کسی است که طریق قدیم مکه (عمر بن خطاب) را طی کرده، از تقاطع خیابان دور شهر دوم می‌گذرد. در آنجا مسجد تازه احداث شده‌ای با نام مسجد عروه موجود است که پشت آن بقایای یک مسجد قدیمی وجود دارد و در کنار آن قصر عروه و جلوی آن بئر عروه است.<sup>۲۳</sup> نکته شگفت آن‌که ابن منظور می‌گوید: «وداع» یک وادی در مکه است و «ثنیه‌الوداع» منسوب به آن زمانی که پیامبر خدا ﷺ وارد مکه شد کنیزان مکه از وی استقبال کرده گفتند:



طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا  
وَجَبَ الشُّكْرُ عَلَيْنَا  
مِنْ ثَنِيَّاتِ الْوُدَاعِ  
مَا دَعَا لِلَّهِ دَاعٍ<sup>۲۴</sup>

این سخن غریب و منکری است که مستند آن را نمی‌شناسیم.

### درباره استقبال، روایات دیگری هم هست

ابوبکر می‌گوید: وقتی شب هنگام وارد مدینه شدیم، مردمان نزاع داشتند که نزد چه کسی فرود آییم. مردان و زنان روی دیوارها بودند و بچه‌ها و خدمه هم در راه ایستاده ندا می‌دادند: «یا محمد یا رسول الله»، «یا محمد یا رسول الله». این روایت را بخاری و مسلم آورده‌اند.

در روایت دیگری، که آن را هم ابوبکر نقل کرده، می‌گوید: مردم همه بیرون آمدند و ما وارد راه شدیم، مردم و غلامان و خدمه فریاد می‌زدند: «جاء محمد»، «جاء محمد رسول الله»، «الله اکبر»، «جاء محمد». این روایت را هم حاکم در مستدرک<sup>۲۵</sup> نقل کرده است.

براء بن عازب هم می‌گوید: نخستین مهاجر مصعب بن عمیر بود اما هیچ چیزی مردم مدینه را به اندازه آمدن پیامبر خدا ﷺ خشنود نکرد. در آن هنگام کنیزان فریاد می‌زدند: «قدم محمد». این روایت را، هم بخاری و ابن سعد<sup>۲۶</sup> نقل کرده‌اند کرده‌اند.

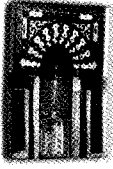
انس بن مالک هم در شرح ورود حضرت می‌گوید: وقتی حضرت رسید، کسانی می‌گفتند: «جاء نبی الله»، «جاء نبی الله». این را هم بخاری روایت کرده است.

انس می‌گوید: من وسط بچه‌هایی بودم که می‌گفتند: «جاء محمد» تا آن‌که آمد. پانصد نفر از انصار در این استقبال بودند.<sup>۲۷</sup>

باز از انس بن مالک روایت شده که گفت: وقتی پیامبر خدا ﷺ وارد مدینه شد، زنان و مردان انصار آمدند و هر کدام از آن حضرت می‌خواستند که نزد آنان برود. در این وقت کنیزکانی از بنی النجار دف زده، می‌گفتند:

نحن جوار من بني النجار  
يا حبذا محمد من جار<sup>۲۸</sup>

حضرت نزد آنان رفت و پرسید: آیا مرا دوست دارید؟ گفتند: آری به خدا سوگند! حضرت فرمود: والله، من هم شما را دوست دارم.<sup>۲۹</sup> برخی از راویان این خبر متهم شده‌اند. نتیجه این بررسی آن است که خبر سرود «طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا» از طریق صحیحی روایت نشده و علاوه بر مشکل سندی، دشواری در متن هم دارد.



## بی نوشتها

- ۱ . شماره ۱۲، محرم - ربیع الاول ۱۴۲۶، صص ۸۸ - ۷۱
- ۲ . دلائل النبوه، ج ۲، صص ۵۰۶ و ۵۰۷
- ۳ . الثقافات، ج ۱، ص ۱۳۱
- ۴ . التمهید، ج ۱۴، ص ۸۲
- ۵ . زاد المعاد، ج ۳، ص ۵۵۱
- ۶ . السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۶۹
- ۷ . وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۶۲
- ۸ . تحقیق النصره، ص ۴۰
- ۹ . موارد الظمان، صص ۴۹۳ و ۴۹۴
- ۱۰ . المغانم المطابه، ج ۲، ص ۷۰۷
- ۱۱ . الاعتبار، حازمی، ص ۱۷۹
- ۱۲ . تاریخ المدینه المنوره، ابن شبه، ج ۱، صص ۲۶۹ و ۲۷۰
- ۱۳ . تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۶۹
- ۱۴ . فتح الباری، ج ۷، ص ۱۲۸؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۱۷۰
- ۱۵ . بخاری، المغازی، باب کتاب النبی إلى قیصر و کسری، ج ۳، ص ۹۱
- ۱۶ . زاد المعاد، ج ۳، ص ۵۵۱
- ۱۷ . المغانم المطابه... ج ۲، ص ۷۰۸
- ۱۸ . آثار المدینه المنوره، ص ۱۶۰
- ۱۹ . وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۱۷۰
- ۲۰ . فتح الباری، ج ۸، ص ۱۲۹
- ۲۱ . معجم المعالم الجغرافیه، ص ۳۳۲
- ۲۲ . وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۱۶۷
- ۲۳ . نک: به کتاب «۱۵۰ صورة من المدینه المنوره»، ص ۱۰۹
- ۲۴ . لسان العرب، ماده «ودع».
- ۲۵ . ج ۳، ص ۱۳
- ۲۶ . طبقات، ج ۱، ص ۲۳۴
- ۲۷ . مسند احمد، ج ۳، ص ۲۲۲
- ۲۸ . بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۱۰
- ۲۹ . الاشراف فی منازل الاشراف، ص ۳۱۴